

جلسه‌ی ششم

سیری در دعوت

انبیاء الهی

گفتیم:

زمانی که (بشریت نه بشر)،

به اوج فهم و کمال می‌رسد،

خداوند عالم،

(محمد مصطفی) (صلی الله علیه و آله) را مبعوث کرده،

او را (خاتم پیامبران) نام می‌نهد.

پس شریعتِ (محمد مصطفی) (صلی الله علیه و آله)

شریعت پایانی،

و (کامل‌ترین شرایع) است.

در بحث پیش رو،

قرآن را از زبان قرآن مورد بررسی قرار

می‌دهیم.

قرآن از زبان قرآن

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمٌ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ)
(وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ)

.....

ای مردم!

(موعظه‌ای از جانب پروردگارتان)،

(و شفای آنچه در سینه‌ها است)

(و هدایت و رحمت برای مؤمنین)

برای شما آمده است.

در این آیه‌ی شریفه،
قرآن کریم خود را به چهار صفت،
توصیف می‌کند:
(موعظه، شفا، هدایت و رحمت برای مؤمنین)

.....

قبل از بررسی این صفات، لازم است،
نگاهی کوتاه به (ساختار انسان) داشته باشیم.

نگاهی کوتاه به ساختار انسان

مطالب این بخش از کتاب شریف
(منامات و نبوات)
اثر مرحوم علامه‌ی طباطبائی است.

کمالات انسان

هر موجود (گمائی) دارد.



انسان نیز مانند سایر موجودات،
دارای (گمائی) است که:
از آن به (سعادت) تعبیر می‌کند.

انسان (کمالی حقیقی)،

و (کمالی ظنی و وهمی) دارد.

تعریف (کمالی حقیقی) روشن است.



تعریف (کمالی حقیقی) روشن است.

انسان از آنجا که دارای (قوای مخالف با یکدیگر)،
از جمله (قوای نباتی و حیوانی و نطقی / عاقله)، است؛

.....

در نتیجه

(برحسب اقتضای هریک از این قوا)

(کمالات) متعددی دارد؛

(کمالاتی) که در ابتدای پیدایش (بالقوة)، است.

(هنوز به فعلیت نرسیده است)

از طرفی (شهوت و غضب)،
و از طرف دیگر (قوه‌ی عاقله)،
برای تسخیر وجود انسان با یکدیگر در جنگند.



هر یک از این قوا
(برحسب اقتضای خود)
(برای رسیدن به نهایت کمال خود)
انسان را به طرفی می‌کشند.

اما چالش اساسی این است که:

در میانه‌ی این (قوای متعدد)،
(و کمالات وهمی و حقیقی)،

راه دستیابی به (کمال حقیقی)،
چیست و چگونه است؟

پاسخ چالش اساسی این است که:
کمال انسان، در میانه‌ی این (قوای متعدد)،

(تعادل در قوا است)،
و بزرگترین مانع کمال،
(طغیان شهوت و غضب)،
در اثر (تبعیت از هوا)، است.

خداوند به جناب داود
(خطاب به بشریت) می‌فرماید:

.....
(وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ)

.....
ای داود! (ای انسان)
(از هوای نفس تبعیت نکن)،
(که تو را از راه خدا گمراه می‌کند)

نحوه‌ی سیر انسان

(کمال انسان)

در (تعادل شهوت و غضب) است.

.....

اما اگر انسان در پرداختن به

دو قوه‌ی (شهوت و غضب) زیاده‌روی کند،

از (برهم خوردن تعادل قوا)

در جان انسان صفت دیگری متولد شده و رسوخ می‌کند؛

نام این صفت (استکبار از حق و سرکشی از حقیقت) است.

(استکبار از حق و سرکشی از حقیقت)

در تمامی وجود انسان رسوخ می‌کند.

در این حال، دیگر



(به حق توجه نکرده و صدای دعوت آن را نمی‌شنود)؛

عملش برای او زینت پیدا می‌کند؛

(حق را با باطل می‌پوشاند)؛

در حالی که خودش به باطل بودن خویش آگاه است.

مطالب این بخش از کتاب شریف
(المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۴۸)
به شما تقدیم می‌شود.

نیاز انسان به انبیاء

طرح یک چالش



آیا (تبعیت از عقل)،

برای سیر انسان در مسیر کمال،

و (کنترل هوای نفس)، کافی نیست؟



در این صورت، انسان دارای (عقل)،

چه نیازی به انبیاء دارد؟

(فإن قلت: كفى في الدعوة ما يدعو إليه العقل من اتباع الإنسان
للحق في الاعتقاد و العمل، و سلوكه طريق الفضيلة و التقوى،
فأي حاجة إلى بعث الأنبياء.)



اگر بگویید:

(عقل برای دسترسی به دعوت حق کافی است)،

عقل است که:

(انسان را در اعتقاد و عمل ، به حق دعوت می کند)؛

(و به طی طریق فضیلت و تقوی فرا می خواند).

(العقل العملي - الحاکم بالحسن و القبح - يأخذ مقدمات
حكمه من الإحساسات الباطنة)؛



پاسخ این است که:

(عقل عملی که انسان را به خوب و بد دعوت
می کند)،

(مقدمات حکم خود را از احساسات باطنی
دریافت می کند)؛

(و الإحساسات التي هي بالفعل في الإنسان في بادي حاله
هي إحساسات القوى الشهوية و الغضبية.)



(احساسات باطنی)،

که در آغاز راه زندگی:

(در درون انسان بالفعل و آماده‌اند)؛

(شهوۃ و غضب هستند).

(و أما القوة الناطقة القدسية فهي بالقوة).



(اما قوهی سخنگوی قدسی یعنی عقل)،

در آغاز راه زندگی، (بالقوه) است.

(هنوز ظهور و بروز پیدا نکرده است).

(فهذه التي بالفعل)،

(لا تدع الإنسان يخرج من القوة إلى الفعل).



در نتیجه:

(قوهی بالفعل)، یعنی (شهوت و غضب).

اجازه‌ی خارج شدن (عقل بالقوه)؛

(و ظهور و بروز و حکمرانی او) را نمی‌دهد.

(گما هو مشهود من حال الإنسان).



که اگر به حال انسان نظر کنیم،
حقیقت این امر را مشاهده می‌کنیم.

نیاز انسان به تربیت

(فکل قوم أو فرد فقد التربية الصالحة عاد عما قليل
إلى التوحش و البربرية مع وجود العقل فيهم و حكم
الفطرة عليهم)،



در نتیجه هر قومی که (تربیت صالح) نداشته باشد،
(با وجود داشتن قوه‌ی عقل و حکم فطرت)،
در اندک زمانی دچار (توحش و بربریت)، می‌شود.

جمع بندی

به زبان ساده:



(عقل)، همراهانی دارد.

این همراهان (شهوت و غضب)، هستند.
که در هنگام حکم کردن، بر نورانیت عقل،
تأثیر می‌گذارند.



(إنارة العقل مكسوف بطوع هوى)،

(نورانیت عقل با تبعیت از هوی پوشیده می‌شود)،

کمال انسان در (تعادل در قوا است)،
و بزرگترین مانع کمال،
(طغیان شهوت و غضب)،
در اثر (تبعیت از هوا)، است.

.....

(شهوت و غضب)، طغیان می‌کنند،
و (عقل)، را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند.

(إنارة العقل مكسوف بطوع هوى)،
(نورانيت عقل با تبعیت از هوى پوشیده می شود)،

.....

(شهوت و غضب)، طغیان می کنند،
و (عقل)،
برای رهایی از سلطه‌ی (شهوت و غضب)،
به تربیت صالح نیازمند است.

بازگشت به آیه‌ی آغازین

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكُفُّكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ)
(وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ)

.....

ای مردم!

(موعظه‌ای از جانب پروردگارتان)،

(و شفای آنچه در سینه‌ها است)

(و هدایت و رحمت برای مؤمنین)

برای شما آمده است.

گفتیم در این آیه‌ی شریفه،
قرآن کریم خود را به چهار صفت،
توصیف می‌کند:

(موعظه، شفا، هدایت و رحمت برای مؤمنین)



با توضیحاتی که درباره‌ی (ساختار انسان)
داشتیم، به بررسی آیه‌ی شریفه می‌پردازیم.

قرآن کتاب موعظه است

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكُفُّكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ)



ای مردم!

(موعظه‌ای از جانب پروردگارتان)،

برای شما آمده است.

شرح معنای موعظه

التحقيق درباره‌ی ریشه‌ی کلمه‌ی (موعظه) می‌گوید:

.....
أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَّةِ:
هو إرشاد الى حقّ بتذکرات مفيدة و تنبيهات نافعة مناسبة.

.....
اصل واحد در ماده‌ی (وعظ)،
(راهنمایی به حق) به همراه
(تذکرات مفید و آگاهی دادن سودمند و مناسب) است.

.....
(يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ)

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ)



قرآن، (موعظه‌ای از جانب پروردگار)، است؛

یعنی قرآن، کتابی است که با:

(تذکرات مفید و آگاهی دادن سودمند و مناسب)،

(به حق راهنمایی می‌کند).

بهرمندی از موعظه

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ)



قرآن، (موعظه‌ای از جانب پروردگار)، است؛

اما آیا همگان از این (موعظه)، بهره‌مند

می‌شوند؟

پاسخ این سوال در نزد خود قرآن است.

(هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ)



قرآن، (بیانی برای مردم و هدایت)،

و (موعظه برای متقیان)، است؛

پس فقط (متقیان) از (موعظه)، بهره‌مند می‌شوند؟



(متقی) کسی است که:

بنای مراقبت از سعادت خود را دارد.

ادامه‌ی سخن را به جلسه‌ی
بعد موکول می‌کنیم

پایان جلسه‌ی ششم

سیری در دعوت

انبیاء الهی

در سوگ شیر خواره از زبان مادرش

خبر مقدم علی اصغر ز سفر میاید
لوحش الله که به همراه پدر میاید
ناز پرورد من آمد سوی گهواره ناز
می سزد گر بنهم بر قدمش روی نیاز
طوطی من سخنی ، از چه زبان بسته شدی
سفری بیش نرفتی که چنین خسته شدی
ناز آغاز کن و جلوه کن از آغوشم
که من این جلوه به ملک دو جهان نفرشم
ای جگر تشنه که با خون جگر آمده ای
خشک لب رفتی و با دیده ی تر آمده ای

آخر ای غنچه پژمرده که سیرابت کرد
نغمه‌ی تیر تو را از چه چنین خوابت کرد
گل من خار خدنگ که گلوی تو درید
گوش تا گوش تو را تیر جفای که درید
چه شد ای بلبل خوشخوان ز نوا افتادی
ز آشیان رفتی و در دام بلا افتادی
بودم امید که تا بال و پری باز کنی
نه که از دست من غمزده پرواز کنی

آرزو داشتم از شیر ترا باز کنم
برگ عیشی ز گل روی تو من ساز کنم
اگر آب ندادند و مرا شیر نبود
نازنین حلق ترا طاقت این تیر نبود
طاقتم طاق شد آن طاقه ریحانم کو
طوطی شهد دهان شکر افشانم کو
حیف و صد حیف که برگ گل نسرینم رفت
ناز پرورده من ، اصغر شیرینم رفت

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ عَلَى آبَائِكَ وَ أَوْلَادِكَ
وَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقِيمِينَ فِي حَرَمِكَ،
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ،
وَ عَلَى الشُّهَدَاءِ الَّذِينَ اسْتَشْهَدُوا مَعَكَ وَ بَيْنَ يَدَيْكَ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ عَلَيْهِمْ
وَ عَلَى وَلَدِكَ عَلِيٍّ الْاَصْغَرِ الَّذِي فُجِعَتْ بِهِ.